



بلوچستان در آستانه انقلاب مشروطه

محمد عبدالودود سپاهی

کارشناس ارشد تاریخ و مدرس مراکز آموزش عالی سراوان

درآمد

نهضت مشروطه به عنوان واکنشی در برابر اوضاع نابسامان کشور در دوره قاجار، گواه از آن دارد که حرکت های اعتراضی مختلفی در ایران قبل از شکل گیری نهضت ظاهر شده بود. حرکت هایی که هر کدام به نوعی در روند این نهضت تأثیرگذار بوده اند، از آن میان، در بلوچستان، پس از قتل ناصرالدین شاه که سایه استبداد بود، مردم این ناحیه که سال ها زیر فشار و ظلم و ستم بودند، مخالفت خود را در برابر استبداد داخلی و دخالت های بیگانگان نشان دادند. در نتیجه، شورش هایی در بلوچستان به وجود آمد که به منظور کاستن از ظلم و ستمی بود که سالیان طولانی بر آنها وارد شده بود. جهت اصلی مبارزه علیه استبداد، خودداری مردم بلوچستان از پرداخت مالیات بود و هیچ حالت تهاجمی و گرایش های استقلال طلبانه ای در این حرکت ها وجود نداشت. اما مبارزه علیه بیگانگان با حمله به آنان و تخریب تأسیسات تلگراف آشکار شد. دولت مرکزی ایران و مأموران انگلیسی که از گسترش قیام مردم وحشت داشتند با همکاری یکدیگر به سرکوب این حرکت پرداختند و بعد از پایان دادن به این شورش ها دوباره آرامش شکننده ای در بلوچستان آغاز شد و غارت مردم مجدداً از سر گرفته شد. اما بار دیگر، عکس العمل مردم این بخش از ایران، همزمان با وقایع نهضت مشروطه نمایان شد. تحلیل ها و نوشته هایی که درباره نهضت مشروطه ارائه شده است، همیشه متوجه وقایعی است که در مرکز کشور و شهرهای نزدیک به آن اتفاق افتاده و اوضاع مناطق حاشیه ای ایران به درستی مورد بررسی قرار نگرفته است، در حالی که آنچه به صورت انقلاب مشروطه ظاهر شد، برآیند و نتیجه وضعیت عمومی نابسامان حاکم بر کشور بود و

به ویژه این وضعیت در مناطق دور از مرکز شدت بیشتری داشت. واکنش به چنین اوضاعی در مرکز کشور به صورت نهضتی مردمی که جهت اصلی آن ایجاد فضایی مناسب برای قشرهای مختلف جامعه بود، نمایان شد. اما در مناطقی چون بلوچستان به شکلی که منطبق با وضعیت خاص این ناحیه و نیازهای مردم آن بود، نمود پیدا کرد.

در این منطقه از ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، نه از تماس فکری و ایدئولوژیکی با غرب خبری بود و نه این بخت را داشت که افرادی از آن برای تحصیل به خارج اعزام شوند یا این که در دارالفنون آموزش ببینند.

در این مقاله کوشش شده است اوضاع بلوچستان در فاصله سال های ۱۳۲۷-۱۳۲۲ق/ ۱۹۰۹-۱۹۰۴م مورد بررسی قرار گرفته و حوادث آن دوره بازسازی شود.

در سال ۱۳۲۰ق، ظفرالسلطنه به حکومت ایالت کرمان و بلوچستان منصوب شد. او در سال ۱۳۲۲ق مرتضی قلی خان سعیدالدوله را معزول و ولی خان فرزند اسماعیل خان وکیل الملک را به حکومت بلوچستان انتخاب کرد. در زمان حکومت او، به دلیل ظلم و ستم بر

میرا شرف خان پرداختن بدهی خود به انگلیسی‌ها ممکن نیست، دارایی هم ندارد، مقرر فرمایید تا اتباع انگلیس آنها را پناه ندهند تا میرا شرف خان بتواند مالیات دیوانی آنها را وصول نماید و از عهده بدهی خود به رعایای انگلیسی برآید»^(۶).

در نامه‌ای دیگر، مرتضی قلی خان، اشخاصی را که در مجالس حل دعاوی به پرداخت غرامت محکومت شده بودند به سه دسته تقسیم کرده بود: «بعضی کوچ (مهاجرت) کرده و رفته‌اند و عده‌ای به کلی فقیر و بی‌جاشده‌اند که از عهده مالیات دیوانی بر نمی‌آیند و بعضی مرده‌اند»^(۷) و تقاضا نموده بود که برای گرفتن مالیات از گروه دوم نیروهای او تقویت شود تا به بلوچستان لشکرکشی نموده و مالیات خود و غرامت انگلیسی‌ها را وصول نماید.

در اواخر سال ۱۳۲۳ق، «کارگزاری مهام خارجه کرمان و بلوچستان» در کرمان دایر شد و از این زمان است که نمایندگان کارگزاری، اوضاع بلوچستان را مرتب گزارش می‌کردند و از آنجایی که این نمایندگان سهمی از غارت مردم بلوچستان نداشتند و با غارتگران مردم شریک نبودند، این گزارش‌ها برای آگاهی از اوضاع بلوچستان دارای اهمیت فراوان است. در شوال ۱۳۲۳ق، کارگزار وزارت خارجه به وزیر امور خارجه گزارش داد که در مجالس حل دعاوی نه تنها ملاحظه وضع اهالی و «صرفه و صلاح دولت علیه» نشده، بلکه این مجالس موجب آوارگی و مهاجرت مردم و نفوذ انگلیسی‌ها در بلوچستان شده است^(۸).

در ربیع الاول ۱۳۲۴ق، عبدالحسین میرزا فرمانفرما برای سومین بار به حکومت کرمان و بلوچستان منصوب شد تا اوضاع بلوچستان را که در این زمان آشفته بود سر و سامان دهد^(۹).

او در تلگرافی اوضاع بلوچستان را نا آرام گزارش کرد. در بخشی از این تلگراف آمده است:

«دولت در بلوچستان پنج سال است نفوذ نداشته و حکومت مقتدر صحیح ندیده‌اند. خوانین بلوچستان هر کدام بیک (به یک) ترتیبی مشغول خودسری شده، آب پی لجام خود زده‌اند و دارای همه قسم اسلحه‌ته پر مثل تفنگ لثمیقر و ماوزر و غیره شده‌اند...»^(۱۰)

در سال ۱۳۲۴ق، انگلیسی‌ها درخواست تشکیل مجلس حل دعاوی را از دولت ایران نمودند اما اکرم الملک، کارگزار وزارت امور خارجه در کرمان و بلوچستان در نامه‌ای به وزیر امور خارجه، برگزاری این مجالس را بی‌ثمر دانسته و ضمن اشاره به رعایت نشدن حقوق مردم بلوچستان ایران نوشته بود که در سه مجلس گذشته «یک ثلث دعاوی قطع شده فیما بین مدعی و مدعی علیه به موقع ختم رسیده و دو ثلث به حال خود باقی است»^(۱۱). کارگزار وزارت خارجه، پیامدهای این مجالس را فراهم آمدن زمینه اغتشاش در

مردم بلوچستان و افزایش میزان مالیات‌ها در ظرف یک سال، نهصد خانوار از رعایای گه (نیک شهر کنونی)، قصرقند، بنت، کوچک و باهه^(۱۲) از ایران مهاجرت کردند^(۱۳).

در سال ۱۳۲۲ق، اعتلاء الدوله، کارگزار وزارت امور خارجه در خوزستان مأموریت یافت تا به عنوان نماینده وزارت خارجه در «مجلس حل دعاوی رعایای طرفین»^(۱۴) شرکت کند.

اعتلاء الدوله در جریان این مأموریت، گزارش‌های مهم و ارزشمندی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و سیاست انگلیس در این ناحیه به وزارت خارجه ارسال کرد که این گزارش‌ها موجب آگاهی دولتمردان ایران از اوضاع بلوچستان شد. از طرف دیگر، گزارش‌های سودمند روزنامه حبل‌المتین در مورد اوضاع سیاسی و اجتماعی بلوچستان و سیاست‌های دولت انگلیس در این منطقه، موجب توجه کارگزاران دولتی به این بخش از کشور شده بود.

در مجلس دوم، رسیدگی به شکایات رعایای انگلیس از ساکنان بلوچستان ایران که در محرم ۱۳۲۳ تشکیل شد، مقرر گردید تا پرداخت کامل غرامت اتباع انگلیس از طرف سرداران بلوچ ایرانی، پسریا برادر افراد محکوم شده به عنوان گروگان، در کرمان نگهداری شود. در نتیجه، حاکمان محلی بلوچستان علاوه بر مالیاتی که به والی کرمان می‌پرداختند مجبور بودند غرامت‌هایی را که در مجالس حل اختلاف بر گردن آنها نهاده شده بود نیز پرداخت نمایند. آنها نیز برای جمع‌آوری مبالغ مورد نیاز به فشار بر مردم می‌افزودند. فروش افراد طبقات پایین جامعه و آتش زدن خانه‌های مردم از جمله روش‌هایی بود که این قوانین برای جمع‌آوری پول مورد نیاز خود به کار می‌گرفتند^(۱۵).

بر اثر این دوره از ظلم و ستم و فشار بر رعیت که نتیجه سیاست انگلیسی‌ها و فشارهای داخلی بود، عده زیادی از ساکنان بلوچستان به عمان، زنگبار و بنادر پسنی و گوادر در بلوچستان تحت حمایت انگلیس و بندر کراچی مهاجرت کردند.

برخی از حاکمان محلی بلوچستان با غارت گسترده مردم توانستند بدهی خود را به رعایای بلوچستان تحت الحمایه انگلیس بپردازند. جالب اینجاست که ظهیر السلطان که پس از ولی خان به این سمت منصوب شده بود، مجوز این کار را به آنها داده بود^(۱۶).

در چنین اوضاعی، مرتضی قلی خان که برای دومین بار به حکومت بلوچستان منصوب شده بود نامه‌ای به وزارت امور خارجه فرستاد و در آن نامه نوشته بود:

«میرا شرف خان سردار باهه است. رعایای باهه کوچیده، به رعایای انگلیسی پناهنده‌اند، مالیات آنها مانده و به این واسطه برای

بم آمده و به مجلس مقدس شورای ملی تلگراف تظلم کرده و هنوز جوابی برای آنها نرسیده است. چنان این مسئله شهرتی پیدا کرده که هر مسلمانی که بشنود بی اختیار گریه بر او دست داده و از این ظلم فاحش و استبداد محض متفر می شود»^(۱۷).

با استقرار نظام مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی، مردم بلوچستان به مانند سایر مردم ایران، امیدوار بودند که از آنها رفع ظلم و ستم شده و مشکلاتی که در دوران حاکمیت استبداد با آن مواجه بوده اند حل شود. بنابراین، تلگرافی برای نمایندگان ملت فرستادند و ظلم فاحشی را که بر زندگی مردم آن ناحیه سایه افکنده بود متذکر شدند، اما ایستادگی محمدعلی شاه و مخالفت او با نمایندگان مجلس و وقایع بعدی مانع توجه نمایندگان مجلس نوبا به بلوچستان شد. منابعی که به وضعیت بلوچستان در این سال ها اشاره کرده اند از بروز آشفتگی در بلوچستان پس از مرگ مظفرالدین شاه گزارش داده اند. جرقه قیام مردم این بار از سراوان زده شد و به تدریج تمام بلوچستان را فرا گرفت. سران بلوچ که از فشارهای مالیاتی به جان آمده بودند و برای نجات از این اوضاع، هوای استقلال و خودمختاری را در سر می پروراندند، از ناراضی گسترده مردم استفاده کرده و خودسری را آغاز کردند.

بلوچستان در سال ها ۱۳۲۷ - ۱۳۲۶ قمری

پس از آغاز شورش در بلوچستان در سال ۱۳۲۵ق، اوضاع این بخش از ایران به شدت آشفته شد و اعتراض علیه فشارهای دولت مرکزی و نمایندگان آن یعنی حاکمان محلی به صورت حمله به طرفداران دولت مرکزی ظاهر شد و در چنین اوضاعی، راهزنان فرصت یافتند بر دامنه ناامنی بیفزایند، مهم ترین شورش ها، نه با انگیزه غارت گری بلکه با نیات و مقاصد سیاسی همراه بود و هدف این شورش ها پایان دادن به وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر منطقه بود.

گزارش های محرمانه مأموران وزارت امور خارجه کشورهای روسیه و انگلیس از اوضاع ایران که بعدها با عنوان کتاب های نارنجی و آبی به چاپ رسیده بود، آگاهی های جالبی از اوضاع بلوچستان در این سال ها ارائه می کند. در یکی از گزارش های مأموران روسیه تزاری در مورد اوضاع بلوچستان آمده است: «در میان آنها (مردم بلوچستان) این اعتقاد ریشه دوانده که دولت هر گونه قدرتی را از دست داده و توان به دست ملت افتاده است و لذا اهالی از پرداخت مالیات و عوارض معاف هستند و پرداخت مالیات تقریباً موقوف شده است»^(۱۸).

از وقایع جالب توجه بلوچستان در این سال ها، تأثیر فعالیت های

منطقه، مایوس شدن سرداران و رعایای بلوچستان از دولت ایران و گسترش نفوذ انگلیسی ها در بلوچستان ایران دانسته بود^(۱۹).
نصرت الدوله فیروز که بعد از پدرش عبدالحسین میرزا فرمانفرما به حکومت کرمان و بلوچستان مأمور شده بود، در مورد جلسات مشترک با انگلیسی ها نوشته است:

«در این مدت به علت سوء نیت مأمورین، خدمتی به دولت نشده سهل است، حقوق ثابت رعایای این طرف دستخوش اغراض آنها گشته و تمام دعوی آن طرف را حقا کانهم باطلا امضاء نموده اند»^(۲۰).
با وجود اعلام مؤثر نبودن جلسات حل دعوی توسط مأموران دولت ایران، تقاضای انگلیسی ها برای تشکیل جلسه ای دیگر برای حل دعوی، توسط دولت ایران پذیرفته شد. جلسه رسیدگی به دعوی در دزک^(۲۱) در ذیحجه ۱۳۲۴ تشکیل شد. میرزا محمود خان، نماینده فرمانفرما و اکرم السلطنه حاکم بلوچستان مأمور شدند تا به عنوان نمایندگان دولت ایران در این جلسه شرکت کنند. اسعدالدوله، دیگر حاکم بلوچستان^(۲۲)، برای جمع آوری مالیات به بخش های جنوبی بلوچستان رفته و از آنجا که وقایع کرمان در سال ۱۳۲۳ق، که از آن به عنوان نخستین جرقه های نهضت مشروطه تعبیر شده است، موجب کاهش توجه حاکم کرمان به بلوچستان گردیده بود، در نتیجه فرصت مناسبی پیش آمد تا حکمران بلوچستان به همراه حاکمانی محلی این ناحیه به غارت اموال و دارایی مردم بپردازند.

همچنین، وقایع نهضت مشروطه و خیزش مردم برای استقرار مشروطیت و سرگرم شدن دولتمردان در تهران به این تحولات، موجب کاهش توجه دولت مرکزی به مناطق حاشیه ای چون بلوچستان شد.

روزنامه حبل المتین که یکی از بهترین منابع برای شناخت اوضاع آن دوره بلوچستان است، درباره ظلم و ستم حاکمان بلوچستان (اکرم السلطنه و اسعدالدوله) در یکی از گزارش هایی که درباره اوضاع بلوچستان است چنین نوشته است:

«زمان مراجعت به بمپور، رعایای خالصه بلوچستان^(۲۳) که تا آن زمان از ترس اکرم السلطنه قدرت نفس کشیدن نداشته اند از تعبدیاتی که به آنها وارد شده به تنگ آمده و تمام در امانزاده به بست می نشینند. از قرار تحقیقاتی که شد هر چه گاو و الاغ داشته اند که اسباب روزی و زراعت را باید شخم کنند به عناوین مختلف اکرم السلطنه از دست آنها برده و بچه های آنان را چون نسبت به سایر جاهای بلوچستان سیاه ترند به عنوان غلام و کنیزی برده، هر چه داد و فریاد کرده و تظلم نمودند کسی به فریاد آنها نرسیده بود از قرار خبری که رسید بعد از حرکت اردو از بمپور چند نفری هم که مانده بودند به کراچی و مسقط و گوادر و بندر پسنی فراری شده اند. یک نفر از آنها هم به

شخص صادر کرد و به اعتلادوله، کارگزار وزارت خارجه در کرمان و بلوچستان که در این زمان در چابهار به سر می برد، نوشت که با همکاری مأموران انگلیسی و رئیس گمرک چابهار از تجارت اسلحه جلوگیری نماید^(۳۱). اما چنین بر می آید در شرایطی که قدرت دولت در بلوچستان به شدت کاسته و شورش بلوچستان را فرا گرفته بود و تجارت اسلحه گسترش یافت و در این مورد در سال ۱۳۲۷ق / ۱۹۰۸م، مأموران دولت روسیه گزارش کرده اند: «در بلوچستان همه ارزاق رو به گرانی گذاشته است، اما در عوض، قیمت سلاح به علت قاجاق بدون مانع آن از خارج مخصوصاً از مسقط رو به تنزل است. تقریباً در هر آبادی بلوچ، چه خود بلوچ و چه تجار هندو، دکان های فروش سلاح باز کرده اند»^(۳۲).

در شرایطی که شورش در بلوچستان توسعه یافت و قاجاق اسلحه موجب شده بود ساکنان این ناحیه مسلح شوند، سرانجام در پی حوادثی که پس از سال ۱۳۲۷ق اتفاق افتاد، بهرام خان به عنوان برجسته ترین رهبر بلوچ در این شرایط مطرح شد و توانست با تصرف قلعه ناصری / فهرج / پهرگ (ایران شهر فعلی) و قلعه بمپور بر آخرین نشانه های حضور دولت قاجاری در بلوچستان پایان دهد. قدرت بهرام خان و جانشینان او تا سال ۱۳۰۷ش که رضاشاه ارتش را برای سرکوب دوست محمد خان اسعدالدوله مأموریت داد، ادامه داشت.

سیاست انگلیس در بلوچستان در سال های مشروطیت

به هنگام نهضت مشروطه، انگلیسی ها که به منظور ایجاد امنیت مورد نظر خویش، در مرزهای هندوستان در پی کنترل و نظارت بر بلوچستان ایران بودند، به دخالت های خود در این بخش از ایران افزودند و با دایر کردن جلساتی با عنوان مجالس حل دعاوی، غرامات زیادی را بر حاکمان محلی بلوچستان تحمیل کردند، در حالی که پرداخت کننده اصلی این غرامات مردم بودند و مجبور می شدند و علاوه بر مالیات سنگینی که به نام دولت مرکزی از آنها گرفته می شد این غرامات را نیز پرداخت کنند.

با کاهش اقتدار دولت مرکزی و شدت یافتن دخالت انگلیسی ها در بلوچستان، مشیرالدوله، وزیر امور خارجه ایران، در نامه ای به رئیس الوزراء تقاضای تأسیس کارگزاری وزارت امور خارجه را در بلوچستان نموده بود، هر چند کارگزاری کرمان و بلوچستان در سال ۱۳۲۳ق در کرمان تأسیس شده بود. در نامه مشیرالدوله درباره لزوم تأسیس کارگزاری بلوچستان چنین آمده است: «نظر به اهمیت اوضاع حالیه بلوچستان و مصالح مقتضیه لازم شده است که کارگزاری خارجه در آنجاها معین و یک نفر آدم لایق به کارگزاری

آزادی خواهانه رفعت نظام بمی در بلوچستان است. هارتویک، وزیر مختار روسیه، در مورد تأثیرات این قیام در بلوچستان، در بخشی از گزارش که در مورد اوضاع ایران به وزارت خارجه کشورش ارسال کرده، نوشته است: «به نظر حاکم (سعدالدوله)، خودداری سران بلوچ از پرداخت مالیات به میزان زیادی ناشی از فعالیت های همان رفعت نظام است که عقاید لیبرالی خود را در بلوچستان ترویج می کند»^(۳۳). شورش این سال ها به وسیله سه نفر از سرداران صاحب نفوذ بلوچستان رهبری می شد. سردار سعید خان و بهرام خان در بخش های مرکزی و جنوبی بلوچستان و جیند خان یا احمدزهی در بخش های شمالی بلوچستان رهبری این حرکت را در دست داشتند.

حرکت های اعتراضی مردم چنان شدت یافت که با توجه به گزارش وزیر مختار روسیه در ایران: «اسعدالدوله حاکم بلوچستان ایران به بم آمده و از آنجا به تهران تلگراف زده که او از منصب خود دست شسته است و به بلوچستان باز نخواهد گشت مگر با یک گروه قوی دارای توپ، زیرا فقط با کمک این گروه است که امکان دارد اقلای قدری بلوچ ها را که مقامات را به رسمیت نمی شناسد و از پرداخت مالیات خودداری می کنند مهار سازد»^(۳۴).

قاجاق اسلحه در بلوچستان

از مسائلی که به هنگام شورش بلوچستان در این سال ها قابل توجه است گسترش قاجاق اسلحه در بلوچستان است. در این زمان، مسقط در عمان مرکز تجارت اسلحه بود و از آنجا سلاح و مهمات جنگی به سایر نواحی از جمله بلوچستان و افغانستان صادر می شد و فرانسوی ها و آلمانی ها تجارت اسلحه را در مسقط در دست داشتند^(۳۵).

تجارت اسلحه در بلوچستان و مسلح شدن ساکنان این ناحیه و استفاده از این سرزمین برای ترانزیت اسلحه به افغانستان موجب نگرانی انگلیسی ها شد و سفارت انگلیس با ارسال نامه ای از وزارت خارجه ایران خواست که از تجارت اسلحه در بلوچستان جلوگیری کند.

وزارت خارجه در پاسخ به درخواست سفارت انگلیس به فرمانفرما حاکم کرمان و بلوچستان و اعتلادوله کارگزار وزارت خارجه و مسیو نوز رئیس گمرک ایران دستور داده بود که مسئله تجارت اسلحه را در بلوچستان پیگیری نمایند^(۳۶).

همچنین، در این سال ها، یک نفر افغانی به نام خلیفه از بلوچستان برای ترانزیت اسلحه استفاده می کرد. مشیرالدوله، وزیر امور خارجه، دستور لازم را برای مقابله با تجارت اسلحه توسط این

آنجا مستعداً مأمور و در بزم اقامت نماید»^(۳۵).

برخورد سیاست روس و انگلیس در بلوچستان

سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ م، را می‌توان دوره‌ی اوج رقابت سیاست انگلیس و روسیه در بلوچستان دانست، زیرا در این سال‌ها، روس‌ها پس از نفوذ در سیستان و ایجاد کنسولگری در آن ناحیه تا قسمت‌های شمالی بلوچستان (میرجاوه) پیش آمدند و موجبات ترس و وحشت انگلیسی‌ها را فراهم کردند. انگلیسی‌ها در مقابل، به منظور مهار پیشروی روس‌ها در بلوچستان امتیاز خطوط تلگرافی تهران-سرحد بلوچستان را از دولت ایران گرفتند، زیرا این خط تلگرافی در قسمتی از مسیر از میرجاوه، محلی که روس‌ها بدانجا رسیده بودند، می‌گذشت. نقض حاکمیت ایران بر میرجاوه و تقاضای واگذاری این حدود به بلوچستان انگلیس و امتداد خط آهن از نوشکی به دزداب (زاهدان کنونی) از دیگر اقدامات انگلیسی‌ها برای جلوگیری از گسترش نفوذ روس‌ها بود. روس‌ها نیز که از سال‌ها قبل فعالیت‌های دولت انگلیس را در بلوچستان زیر نظر داشتند در سال ۱۳۲۳ ق به دنبال دست‌اندازی انگلیسی‌ها بر مناطقی که متعلق به ایران بود نامه‌ای به وزارت خارجه ایران نوشته و در آن متذکر شده بودند که مأموران انگلیسی علامت‌های مرزی را از تپه‌های ریگ و بوته‌های کوچک قرار داده‌اند تا زودتر معدوم گردد برای این که: «مجدداً از طرف ایران به تحدید حدود که مفید به حال انگلیس است اقدام شود»^(۳۶). آنان همچنین ضمن تذکره به دولت ایران که نباید در برابر درخواست آنها تسلیم شود، تقاضا کرده بودند مأمورانی را که برای مذاکره با انگلیس‌ها در این خصوص اعزام می‌نمایند از میان افرادی انتخاب کنند که به انگلیسی‌ها وابستگی نداشته باشند، از جمله در مورد اکرم‌الملک که در سال‌های قبل مأمور شده بود تا درباره‌ی مسائل مرزی با مأموران انگلیس گفتگو نماید نوشته بودند:

«خوب است اکرم‌الملک را مأمور نموده و شخص دیگری را که کمتر را به أخذ رشوه و متعارف پیردازد بدانجا روانه دارند، زیرا که اکرم‌الملک دیگر خیالات انگلیسی‌ها را به استحضار اولیای دولت علیه نمی‌رساند و در این مدت سه سال اقامت خود در کرمان اقدامات انگلیسی‌ها را به واسطه‌ی اخذ متعارف و رشوه نقدی و غیره مخفی و پنهان داشته و روز به روز دوستی و اتحاد او نسبت به انگلیسی‌ها در ازدیاد است»^(۳۷).

تحت نظر داشتن اقدامات و نقشه‌های انگلیسی‌ها توسط روس‌ها در این سال‌ها به نفع ایران بود و یکی از نتایج این رقابت‌ها حفظ منافع دولت ایران بود. هر چند این رقابت‌ها به یک نوع «سیاست موازنه‌ی مثبت» میان دو دولت متکی بود که در پرتو آن دخالت‌های

در این سال‌ها، هر چند بخش شرقی سرزمین بلوچستان ایران تحت حمایت انگلیس مشخص شده بود، اما به دلیل از بین رفتن علامت‌های مرزی که غالباً از تپه‌های شنی ساخته شده بود، در بعضی نواحی مرزی انگلیسی‌ها در امور سرزمین‌هایی که آن‌ها در قرارداد‌های مرزی متعلق به ایران دانسته بودند دخالت می‌کردند و بدین وسیله، می‌خواستند دولت ایران را زیر فشار بگذارند^(۳۸).

هدف دیگر انگلیسی‌ها از چنین دخالت‌هایی این بود که می‌خواستند به این وسیله، بهانه‌ای برای نظارت بر اوضاع بلوچستان ایران داشته باشند و خطرهای احتمالی را که از این ناحیه متوجه هندوستان بود زیر نظر بگیرند. اما آن گونه که بیان شد، مهم‌ترین شکل دخالت انگلیسی‌ها در بلوچستان در این سال‌ها، تشکیل مجالسی با عنوان «مجلس حل دعوی رعایای طرفین» بود. یکی از نقاط مرزی که انگلیسی‌ها از آن به عنوان اهرم فشار در برابر ایران استفاده می‌کردند ناحیه کوهک (کووگ) و قلعه مستحکم آن بود. این ناحیه را ابراهیم خان سعدالدوله حاکم بلوچستان پس از تشکیل کمیسیون اول تعیین حدود^(۳۹)، در سال ۱۲۸۹ ق در قلمرو بلوچستان متصرفی دولت ایران وارد کرد و هر چند انگلیسی‌ها تلاش کردند تا کنترل این منطقه را که دارای اهمیت نظامی بود به دست گیرند اما از رسیدن به این هدف ناکام ماندند. از آن پس، آنها از تمایلات جدایی طلبانه حاکمان قلعه کوهک حمایت کردند و از آنجایی که حاکمان این ناحیه از طایفه نوشیروانی بودند که اکثریت آنها در بلوچستان تحت حمایت انگلیس زندگی می‌کردند، این مسئله تا سال‌های پایانی حکومت قاجارها بر ایران همواره مشکل‌ساز بود.

در سال ۱۳۳۴ ق، مفتاح السلطنه از جانب دولت ایران به این ناحیه مأمور شده بود تا تکلیف قطعی قلعه کوهک را روشن کند. وی که دخالت انگلیسی‌ها را در قضیه کوهک دریافته بود در تلگرافی به مشیرالدوله وزیر امور خارجه تقاضا کرده بود: «خوب است قدغن فرمایید با سفارت انگلیس مذاکره نمایند تا دست خود را از قلعه مزبور موقوف سازند یا انگلیسی‌ها کتباً اعتراف کنند که سکنه آن قلعه رعیت و خراج گزار ایران هستند و انگلیسی‌ها به هیچ وجه دخالت و حمایت به آنها نمی‌نمایند»^(۴۰).

مظفرالدین شاه که بر مسائل مربوط به قضیه کوهک نظارت داشت پس از رؤیت نامه مفتاح السلطنه در حاشیه آن نوشت: «جناب اشرف اتابک اعظم با سفارت انگلیس رسماً مذاکره شود. بستگان غلام محمد^(۴۱) حتماً قلعه را تخلیه کنند یا از روی سند رسمی حقیقت خود را اعتراف نمایند. ۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴»^(۴۲).

استعماری آنان در ایران ادامه می‌یافت^(۳۳).

در چنین شرایطی، انگلیسی‌ها که تصور می‌کردند روس‌ها به پشت دروازه‌های هندوستان رسیده‌اند، مایل بودند که با روس‌ها در این منطقه به گونه‌ای توافق دست‌یابند که دخالت در ایران برای آنان با در دسر کمتر انجام گیرد. سرانجام، روس و انگلیس در قرار داد تحمیلی ۱۹۰۷ راهکار تازه‌ای برای خود ایجاد کردند. قرارداد متأثر از تحولات بین‌المللی بود و ایران در چنان شرایطی دامنگیر آن شد و از طرف مجلس و دولتمردان محکوم و مردود دانسته شد. زمینه‌های اصلی انعقاد چنین قراردادی را می‌توان در پرتو شکست روسیه از ژاپن، شکست انگلیسی‌ها در جنگ با «بویرها» و گسترش قدرت کشور آلمان و میانجی‌گری فرانسه میان انگلیس و روسیه جستجو کرد.

نگرانی شدید انگلیسی‌ها را نفوذ روس‌ها در شرق ایران (سیستان و سپس بلوچستان) در مفاد قرارداد ۱۹۰۷ بازتاب داشت، به این مفهوم که انگلیسی‌ها برای این که بتوانند مرزهای شمالی غربی هند را برای خود امن سازند، حاضر شدند بر بخش‌های وسیعی از ایران، نفوذ روسیه را به رسمیت بشناسند و منطقه بیابانی اما استراتژیک جنوب شرقی ایران را که از نظر وسعت به مراتب از منطقه نفوذ روس‌ها کمتر بود به عنوان ناحیه نفوذ سیاست انگلیس در سیطره خود درآوردند.



پیاورقی:

- ۱- این نواحی امروزه شامل بخش‌های دشتیاری و مرکزی شهرستان چلبهار است.
- ۲- وزارت امور خارجه، اسناد سال ۱۳۲۲، ص: ۷.
- ۳- از سال ۱۳۱۹/ق ۱۹۰۲م. قراردادی بین حاکم بلوچستان و کرمان، علاءالملک و شاورس نماینده سیاسی دولت هند انگلیس در کلات منعقد شد که طبق این قرار داد همه ساله مجالسی با عنوان «مجلس حل دعای رعایای طرفین» به منظور رسیدگی به شکایات رعایای طرفین تشکیل می‌شد. امام‌دادر، واقع، هدف انگلیسی‌ها نظارت بر اوضاع بلوچستان ایران بود.
- ۴- همان، اسناد ۱۳۲۳، ق، کارت ۱۵، پوشه ۴/۱، ص: ۶۴-۶۵.
- ۵- حبل‌المتین، ۴ رجب و ۲۹ رمضان ۱۳۲۹ و همچنین؛ وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۴، کارت ۱۵، پوشه ۴، ص: ۴۲.
- ۶- وزارت امور خارجه، اسناد ۱۳۲۳، ق، کارت ۱۵، پوشه ۴، ص: ۴۳.

- ۷- همان، ص: ۴۰.
- ۸- همان، اسناد ۱۳۲۳، کارت ۱۳، پوشه ۱۰، ص: ۳۳.
- ۹- حبل‌المتین، اول ربیع‌الثانی ۱۳۲۴/۲۵ مه ۱۹۰۶.
- ۱۰- تلگراف از کرمان به تهران، ۱۷ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ اسناد ۱۳۲۴، ک: ۱۳، پ: ۱۰، ص: ۵۰.
- ۱۱- نامه کارگزاری کرمان و بلوچستان، ۲۷ رمضان ۱۳۲۴، اسناد سال ۱۳۲۴، ک: ۱۳، پ: ۱۰، ص: ۳۳.
- ۱۲- همان منبع.
- ۱۳- نامه نصرت‌الدوله در مورد مجالس حل دعای طرفین ۱۳۲۳، ک: ۱۵، پ: ۴/۱، ص: ۴۶.
- ۱۴- از شهرهای قدیمی بلوچستان که مرکز اداره بخش وسیعی از شهرستان سراوان امروزی به شمار می‌آمده است. دزک با ایجاد و گسترش شهر سراوان اهمیتش را از دست داد و امروزه روستایی بیش نیست. این روستا در ۵ کیلومتری جنوب شرقی سراوان واقع است.
- ۱۵- در این زمان بلوچستان به طور مشترک توسط اکرم السلطنه و مرتضی قلی خان اسعدالدوله اداره می‌شد.
- ۱۶- در دوره ناصرالدین شاه بیشتر زمین‌های بمپور و اطراف آن تبدیل به خالصه شد.
- ۱۷- حبل‌المتین، ش ۴۲، جمادی‌الاول ۱۳۲۵، ص: ۱۵.
- ۱۸- کتاب نارنجی، به کوشش احمد بشیری، تهران، نشر نور، ۱۳۶۶، ج دوم، ص: ۱۴۳.
- ۱۹- همان، ج اول، ص: ۱۶۷.
- ۲۰- همان منبع.
- ۲۱- سر آتور ویلسن، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ص: ۳۱۱.
- ۲۲- نامه‌های وزارت امور خارجه در مورد منع تجارت اسلحه در بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک: ۱۸، پ: ۴، ص: ۱-۳.
- ۲۳- سواد تلگراف رمز به اعتلاء‌الدوله، ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴، ک: ۱۸، پ: ۴، ص: ۳.
- ۲۴- کتاب نارنجی، ج دوم، ص: ۱۴۴.
- ۲۵- نامه به رئیس‌الوزراء درباره ایجاد کارگزاری بلوچستان، اسناد ۱۳۲۵، ک: ۱۳، پ: ۶، ص: ۴۰.
- ۲۶- گزارش کارگزاری امور خارجه درباره اوضاع بلوچستان، اسناد ۱۳۲۴، ک: ۱۳، پ: ۱۰، ص: ۲۳ و همچنین، اسناد ۱۳۲۳، ک: ۱۵، پ: ۴/۱، ص: ۱۹-۲۰.
- ۲۷- اولین کمیسیون تعیین حدود بلوچستان در سال ۱۲۸۸/ق ۱۸۷۱م. بین دولت ایران و خان نشین کلات تشکیل شد و انگلیسی‌ها در این کمیسیون به ظاهر نقش حکم را داشتند و در این کمیسیون از خلیج گواتر تا جالق تعیین حدود شد.
- ۲۸- نامه مفتاح السلطنه در مورد قلعه کوهک، ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۴، ک: ۱۳، پ: ۱۰، ص: ۱۴.
- ۲۹- غلام محمد نوشیروانی سال‌ها حاکم کوهک بود و در دوره حکومت علاءالملک با پرداخت مالیات از دولت مرکزی ایران اعلام اطاعت کرد. پس از فوت او که در سال ۱۳۲۱ یا ۱۳۲۲ اتفاق افتاد اداره قلعه کوهک به بستگان او رسید.
- ۳۰- سند پیشین.
- ۳۱- نامه سفارت روسیه به وزارت امور خارجه ایران، اسناد سال ۱۳۲۳، ک: ۲، پ: ۵، ص: ۴.
- ۳۲- همان منبع.
- ۳۳- همان گونه که انگلیسی‌ها در سال ۱۳۱۹/ق ۱۹۰۱م تقاضای واگذاری کرانه راست رودخانه تهلاپ (تلخ آب) و میرجاوه را کردند، سفارت روسیه به دولت ایران اعلام کرد که اگر به انگلیسی‌ها اجازه داده شود که خط مرزی را به سود خود اصلاح کنند، دولت روسیه تقاضا خواهد کرد که تصحیح مشابهی در مورد مرز ایران و روس معمول و بخشی از خاک ایران به روسیه واگذار شود (نامه هاردینگ به لسنداون از تهران، ۱۰ آوریل ۱۹۰۲). به نقل از: فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴، ص: ۴۰۱.